

دربارهٔ وند /u-/ در گونهٔ زبانی کرمانی

آزاده شریفی مقدم^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۹

چکیده

گونه‌های زبانی از نظر ویژگی‌های مختلف آوایی - واجی، صرفی - نحوی و واژگانی با یکدیگر تفاوت دارند. از جمله ویژگی‌های صرفی گونهٔ کرمانی، پسوند /u-/ است که در این گونهٔ زبانی، کاربرد و حوزهٔ عمل کردی گسترده دارد. این وند با پیوستن به عناصر قاموسی مختلف، مجموعه‌ای متنوع از مفاهیم مختلف را پدید می‌آورد. امروزه، اگرچه به دلیل نفوذ گونهٔ معیار، از میزان زایایی این پسوند کاسته شده است، همچنان در گفتار گویشوران کرمان، این پسوند به کار می‌رود. مفاهیمی که پسوند /u-/ به عنصر پایه می‌دهد، عبارت‌اند از: تصغیر، صمیمیت، تحقیر، فراوانی، دارندگی، تشبیه، توصیف، معرفگی و... پسوند مورد بحث، بدین صورت، هویت صرفی خود را آشکار می‌کند؛ همچنین به دلیل دارا بودن قابلیت زیاد برای واژه‌سازی، امکان ترکیب شدن با بسیاری از مقوله‌های واژگانی را به منظور خلق اقلام واژگانی جدید دارد.

در پژوهش حاضر، با تکیه بر انواع متون گفتاری شفاهی و کتبی همچون مشاهده و ثبت گفتار گویشوران بومی منطقه و نیز گردآوری

۱. استادیار گروه زبان‌های خارجی دانشگاه شهید باهنر کرمان asharifi@mail.uk.ac.ir

داده‌های مرتبط از طریق متونی همچون مثل‌ها، داستان‌ها، حکایت‌ها و نمونه‌های گفتاری، در شناخت ساختار و نقش این عنصر واژه‌ساز در گونهٔ کرمانی کوشیده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: گونهٔ گفتاری کرمان، پسوند /-u/، مختصات معنایی، مختصات صرفی، مختصات ساختاری.

۱. مقدمه

در هر منطقه، آداب و عادت‌هایی رواج دارد که با زندگی مردم آنجا عجین شده است و سند شناسایی مردم آن منطقه به‌شمار می‌رود. این آداب، مشتمل است بر رسوم و سنت‌ها، عادت‌های رفتاری و نیز کلامی همچون برخی غذاها، بازی‌ها و نیز آهنگ و شیوهٔ گفتار. وند /-u/ از جمله ویژگی‌های کلامی رایج میان مردم کرمان و شیراز است که اهل این دو منطقه، با آن شناخته می‌شوند.^۱

این وند بیشتر در این دو منطقه، رایج است؛ اما تاریخچه و سابقه‌ای کهن در زبان فارسی دارد و طی فرایندهای آوایی مختلف، به صورت کنونی درآمده است. عنصر پسوندی /-u/ بازماندهٔ صورت‌های /-ukæ/، /-akæ/، /-æka/ و /-ikæ/ در زبان فارسی باستان است که به مقوله‌های اسم، صفت و نیز ریشه‌های فعلی اضافه شده و واژه‌هایی متعدد می‌ساخته است. این وند از دورهٔ میانه تا معاصر، چند فرایند آوایی را پشت‌سر گذاشته که خلاصهٔ آن‌ها بدین شرح است (باقری، ۱۳۸۱: ۱۴۵ و ۱۴۶):

الف) حذف واکهٔ پایانی /-a/؛

ب) تبدیل شدن همخوان پایانی به معادل واکهٔ دار خود: /k/ ← /g/؛

ج) حذف همخوان /g/.

۱. کاربرد این وند در دو منطقهٔ مورد بحث، شبیه یکدیگر است؛ اما به‌لحاظ حوزهٔ کاربرد و فراوانی، میان آن‌ها تفاوت وجود دارد.

خلاصه این دگرگونی‌ها را در واژه زیر می‌توان دید:

tærug → tærсутәrsuk → tærսukæ →

در زبان فارسی امروز، این وند همچنان در ترکیب با مجموعه‌ای گسترده از واژه‌ها در معانی

زیر به کار می‌رود (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۱۴):

- معنای فاعلی مانند: زائو، ترسو؛

- معنای دارندگی مانند: سیلو، قوزو؛

- معنای شباهت مانند: لیو؛

- معنای نسبت مانند: شکمو، نیکو؛

- در ترکیب با واژه‌های مکرر مانند: غرغرو، لق‌لقو.

علاوه بر موارد بالا که کاربرد اشتقاقی وند /-u/ را نشان می‌دهند، این عنصر نقش تصریفی نیز

دارد. معین (۱۳۵۶: ۶۰) در توضیح عنصر معرفه‌ساز «-ه» گفته است: این عنصر در شمال و مرکز

ایران به صورت «-eh»، در تهران به صورت «-e»، در گیلان به صورت «-»^۱، در شیراز (مشابه با

کرمان) به صورت «-u» و در دشتستان و لار به صورت «-ku» تلفظ می‌شود. وی به نقل از شجیعی

(۱۳۳۵) نوشته است:

یکی از اقسام «واو» که در محاوره، زیاد به کار می‌رود، به منزله حرف تعریف است و نظیر «ال»

در ابتدای کلمات عربی است. از این قبیل است کلمه «یارو» که در غالب شهرها و دیه‌های

ایران، متداول است.

۲. گونه زبانی کرمانی و تاریخچه پژوهش‌های مربوط به آن

گونه زبانی کرمانی، یکی از لهجه‌های متعلق به گویش‌های مرکزی ایران و بازمانده زبان‌های

ایرانی نو، شاخه جنوبی است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸). این گونه زبانی علاوه بر ویژگی‌های آوایی

و واژگانی، برخی ویژگی‌های صرفی و ساختاری نیز دارد؛ اما به دلیل دارا بودن قابلیت درک

متقابل^۱، در فهرست لهجه‌های زبان فارسی امروز درج شده است (کلباسی، ۱۳۸۹).

کاهش تدریجی کاربرد لهجه‌ها و گویش‌ها به دلیل گرایش اهل زبان و به‌ویژه نسل جوان به استفاده از زبان معیار^۱ از یک سو و علاقهٔ برخی پژوهشگران به ثبت و حفظ لهجه‌ها و گونه‌های زبانی رایج در منطقه‌های مختلف، به‌ویژه گونه‌های پرخطر، ازسوی دیگر، توجه برخی محققان را به منطقهٔ کرمان و گونه‌های زبانی رایج در آن جلب کرده است.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه، عموماً فرهنگ‌ها یا واژه‌نامه‌هایی هستند که علاوه بر بیان کلیاتی دربارهٔ ویژگی‌های کلامی گونهٔ کرمان همچون واژگان، اصطلاحات، بازی‌ها و ادبیات عامیانه، توضیحی مردم‌شناختی نیز دربارهٔ فرهنگ این منطقه به‌دست می‌دهند. از میان این آثار می‌توان به ترتیب زمان، موارد زیر را به‌عنوان کامل‌ترین نمونه‌ها نام برد: ستوده (۱۳۳۵)؛ واعظ تقوی (۱۳۶۶)؛ پورحسینی (۱۳۷۰)؛ انجم‌شعاع (۱۳۸۱). نقد این آثار نیز براساس ملاک‌های زبان‌شناختی و گویش‌شناختی، در اثری مجزا و با همین عنوان عرضه شده است (شریفی مقدم و سجادی، ۱۳۸۹).

در برخی آثار این حوزه، به بخشی خاص توجه شده است؛ مثلاً معین‌الدینی (۱۳۸۱) مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها را براساس حوزه‌های معنایی طبقه‌بندی کرده است و شریفی مقدم و اسحاقی (۱۳۸۸) تحلیلی معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات را در این مجموعه به‌دست داده‌اند.

تشخیص عنصر /-u/ و تأکید بر آن به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلامی این منطقه، نه‌تنها در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها و در قالب فهرستی از کلمه‌های رایج، بلکه در مقاله‌هایی نیز به‌صورت خاص طرح و بررسی شده است. کلباسی (۱۳۶۴) کاربرد این وند را گرایشی عام و همگانی در زبان تلقی کرده است که در گونهٔ معیار، با وند /-i/ و در گونهٔ کرمانی، با وند /-u/ صورت می‌گیرد. کردزعفرانلو (۱۳۸۲) از این وند به‌عنوان یک استراتژی گفتمان خودمانی یاد کرده است و باغینی‌پور (۱۳۸۹) نیز آن را در گونهٔ کرمانی و گونه‌های زیرمجموعهٔ کرمان بررسی کرده و با

۱. زبانی که میان افراد یک جامعه، اعتبار بیشتری داشته باشد، زبان معیار (Standard) نامیده می‌شود. در این زبان، از لهجه‌های مختلف محلی، اثری نیست و قواعد آوایی، معنایی و دستوری دیگر گونه‌های زبانی، با آن سنجیده می‌شود (کلباسی، ۱۳۸۹: ۴).

مقایسه آن‌ها با گونه معیار نتیجه گرفته است که این عنصر تنها به مفاهیم تصغیر و ترغیب محدود نمی‌شود و کاربردی فراتر از زبان فارسی معیار دارد.

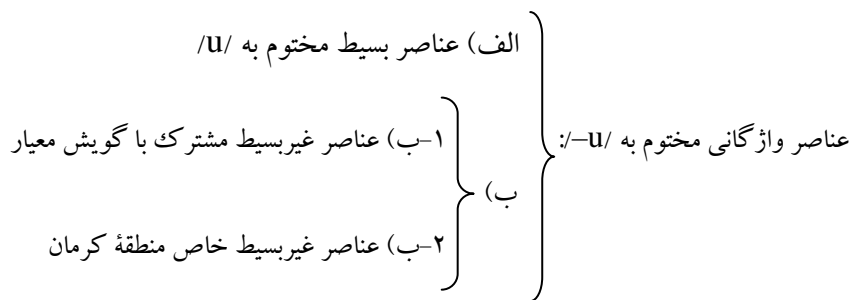
۳. بیان مسئله

گونه‌های زبانی علاوه بر تفاوت در نظام آوایی، در چگونگی ترکیب و ترتیب عناصر، اقلام واژگانی، مفاهیم و اصطلاحات، عناصر واژه‌ساز و وندها نیز از یکدیگر متمایزند. پسوند /-u/ در مجموعه‌ای گسترده از واژگان متعلق به گونه گفتاری فارسی امروز کاربرد دارد و عنصری زایا در برخی واژه‌ها، به‌ویژه در ترکیب با ساخت‌های مکرر به‌شمار می‌رود؛ اما در گونه گفتاری منطقه کرمان، گستره کاربردی و حوزه معنایی‌ای خاص دارد که نیازمند توجه زبان‌شناختی خاص به این حوزه است. در این پژوهش، به‌صورتی دقیق‌تر و عمیق‌تر به این عنصر پیوندی پرداخته و آن را در لایه‌های مختلف معنایی، صرفی و ساختاری بررسی کرده‌ایم.

۳-۱. پرسش‌ها و روش گردآوری داده‌ها

داده‌های این مطالعه را از میان متون مختلف گفتاری مکتوب همچون مجموعه مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها، واژه‌نامه‌ها، گزیده‌هایی از روزنامه‌های محلی و نیز ثبت مکالمه گویشوران کرمانی در موقعیت‌های طبیعی جمع‌آوری کرده‌ایم. اساس گردآوری داده‌ها گونه اصلی کرمان (شهر کرمان) بوده است و بررسی گونه‌های زیرمجموعه آن همچون بافتی، سیرجانی، زرنندی و... را به‌دلیل تنوع ساختاری و معنایی و نیز ضرورت توجه به تفاوت‌ها، به پژوهش‌های بعدی مؤکول کرده‌ایم.

پس از جمع‌آوری واژگان مختوم به /-u/، نخست، عناصر واژگانی غیرمرتبط را جدا کردیم. این گونه عناصر غیرمرتبط، عبارت‌اند از واژگان بسیط مختوم به /-u/ یا مشتق مشترک با گونه معیار؛ بدین ترتیب، اگر مجموعه داده‌ها را به‌صورت زیر طبقه‌بندی کنیم، به‌دلایل واضح، تنها داده‌های بخش ب-۲ را بررسی کرده‌ایم.



پرسش‌های زیر، هدف این مطالعه را بیان می‌کنند:

الف) موارد کاربرد پسوند /-u/ و نقش‌های معنایی متفاوت آن چیست؟

ب) ویژگی‌های زبانی این پسوند در لایهٔ صرفی چیست؟

ج) ویژگی‌های ساختاری این پسوند چیست؟

۲-۳. ضرورت پژوهش

در یک جامعهٔ زبانی، افراد براساس گرایش همگانی، مایل به کاربرد گونهٔ معیار به‌جای اقلام و ساختارهای مصطلح در گونهٔ جغرافیایی آن منطقه هستند. این گونه گرایش‌ها که بیشتر، در میان نسل جوان و نوجوان دیده می‌شود، به کم‌رنگ‌تر و به تدریج بی‌رنگ‌شدن تنوع گویشی در یک منطقه منجر می‌شود و سرانجام، به حذف گویش‌ها می‌انجامد. این عامل، یکی از مهم‌ترین علت‌هایی است که انسان‌شناسان معاصر غربی را بر آن داشته است تا به سرعت و پیش از زوال کامل برخی گونه‌های زبانی در منطقه‌های کم‌جمعیت جهان و به‌ویژه جامعه‌های پیر، آن‌ها را ثبت کنند.

توجه به گونه‌های مختلف، به دلیل غنای واژگانی آن‌ها اهمیت بسیار دارد و علاوه بر آن، به دلیل قدمت تاریخی این گونه‌ها، منبعی مفید برای شناخت پیشینهٔ زبان‌های مختلف و چگونگی خویشاوندی آن‌ها به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر، گامی است برای شناخت و تحلیل یکی از ویژگی‌های گونهٔ کرمانی که به‌فاصلهٔ چند نسل، کم‌کم مسیر گونهٔ رایج گفتاری را به‌سوی اسناد خاموش و مکتوب تاریخ طی می‌کند.

۴. بحث و تحلیل داده‌ها

در این بخش، پس از بررسی داده‌ها، ویژگی‌های وند /-u/ را به‌لحاظ معنایی، ساختاری و صرفی، با استفاده از مثال‌هایی بیان می‌کنیم. به‌منظور نمایش دقیق تلفظ واژه‌ها، از الفبای^۱ IPA استفاده کرده‌ایم:

۴-۱. مختصات معنایی /-u/

مهم‌ترین تغییرهایی که این وند در سطح معنا به‌وجود می‌آورد یا بدان می‌افزاید، بدین شرح‌اند:

۴-۱-۱. تصغیر

رایج‌ترین نقش این وند، تصغیر یا کوچک‌نمایی معنای عنصر پایه یا مرجع است. در این موارد، تک‌واژ /-u/ باعث تغییر در ابعاد فیزیکی مفهوم عنصر واژگانی می‌شود؛ مانند:

- آستینو /?astin-u/ (آستین کوتاهی که نانو‌ها به دست می‌کشند)

- آفکو /?afk-u/ (جوش کوچک دهان)

- کرتو /kort-u/ (قطعه کوچک زمین)

- دیگو /dig-u/ (دیگ کوچک)

- بیلو /bil-u/ (بیلچه یا بیل کوچک)

- فنکلو /fengel-u/ (بچه کوچک)

۴-۱-۲. صمیمیت

کاربرد این وند گاه ویژگی معنایی صمیمیت یا تحبیب را به عنصر پایه می‌افزاید و آن را در این مقوله، در اصطلاح، نشان‌دار^۲ می‌کند. این وند، صمیمیت بیشتر و فاصله کمتر گوینده را با مخاطب نشان می‌دهد و کاربرد آن با اسم، ممکن است معنای شدت علاقه و عاطفه شخص را به مرجع آن

1. CharisSIL

۲. در حوزه معنی‌شناسی، نشان‌داری (Markedness) از اقسام روابط مفهومی و عبارت است از وجود یک مؤلفه معنایی یا نشان اضافه در دو واژه متقابل که در ذیل واژه، با علامت [+] قید می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

اسم بیان کند؛ مثلاً واژه‌های «نمکو» /v≡μεκυ/ یا «نقلو» /noqlu/ برای اشاره به کودکی شیرین و دوست‌داشتنی به کار می‌روند. مانند:

- للو /لانو/ /lelu/lelanu/ (کوچک و بانمک)

- عزیزو /ʔæziz-u/ (شخص بسیار عزیز)

- جگرو /dʒəgər-u/ (دوست‌داشتنی و خواستنی)

این وند در ترکیب با اسم‌های خاص در موقعیت‌های غیررسمی و خویشاوندی یا نزدیکی، با همین نقش به کار می‌رود و اتصال آن به واژه، گاهی می‌تواند باعث بروز تغییرهایی در صورت واژگانی عنصر پایه نیز بشود؛ مانند:

(۱) تغییر یا حذف صدای پایانی:

- علی ← علو /علاو/ /ʔælo/ʔælano/

- زهرا ← زرو /zəru/

(۲) حذف هجای پایانی:

- پروانه / پروین ← پرو /pəro/

- رخساره ← رخو /roxu/

(۳) حذف هجای آغازین:

- معصومه ← صومو /sumu/

در مواردی که سن مخاطب، کم باشد، به جای وند /-u/، /-lu/ به اسم اضافه می‌شود که با بخش پایانی کلمهٔ «کوچولو»، به لحاظ معنایی و صوتی هماهنگی دارد؛ مانند:

- علی ← علاو /ʔælanu/

- فاطمه ← فاطلو /fatəlu/

- ربابه ← ربلو /rəbəlu/

- سکینه ← سکلو /səkolu/

گرایش گونه‌ عام به حذف صدا یا هجای پایانی همراه با افزودن یک وند تک‌هجایی که معمولاً /i/ است، از نوع عام و جهان‌شمول است و عنصر تحبیبی^۱ نامیده می‌شود (یول^۲، ۲۰۰۶). زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در گونه‌ معیار نیز حذف عناصر پایانی همراه با اتصال وند /i/ بسیار رایج است (کلباسی، ۱۳۶۴). این پدیده‌ عام زبانی در گونه‌ محاوره‌ای کرمان، با استفاده از وند /-u/ صورت می‌گیرد.

۳-۱-۴. تحقیر

این عنصر گاه معنای تحقیر و تنزل دارد. در چنین مواردی، عنصر موردخطاب یا شخصی است از طبقه، رده یا موقعیت روانی- اجتماعی پایین‌تر و یا شیئی است که ارزشی کم دارد. کاربرد کلمه‌های زیر در بافت زبانی مناسب، در این دسته جای می‌گیرد:

- دختر /doxt-u/ (دختر)

- ريقو /riq-u/ (شخص نحیف و لاغر)

- زارو /zar-u/ (لاغر و نزار)

۴-۱-۴. فراوانی و افزونی

گاه حاصل اتصال پسوند /-u/ به عنصر پایه، صفتی با مفهوم عنصر پایه به شکل برجسته و فراوان است؛ مانند:

- شیرینو /firin-u/ (غذای خیلی شیرین)

- زشتو /zeft-u/ (شخص بسیار زشت)

- خشکو /xofk-u/ (شخص بسیار لاغر و خشکیده)

- عرقو /?ærəq-u/ (کسی که بسیار عرق می‌کند)

۵-۱-۴. دارندگی

معنای دیگر منتسب به پسوند /-u/، دارندگی است و در این حالت، کلمهٔ جدید به معنای «دارای + مدلول کلمهٔ مرجع» است؛ مثال:

- کرمو /kerm-u/ (دارای کرم فراوان)

- آب‌دارو /ʔawdar-u/ (پراز آب)

- چلو /tʃəl-u/ (بچهٔ چهل‌روزه)

- کرچو /kortʃ-u/ (دارای چروک)

برخی کلمه‌های این گروه، ویژگی کلمهٔ مرجع را در حدی فراوان و برجسته دارند و به همین سبب، به گروه (ت) نیز مربوط می‌شوند.

۶-۱-۴. مفهوم تشبیهی

در تعدادی قابل توجه از واژه‌ها، وند /-u/ معنای «مثل» و «مانند» دارد و عنصری تشبیهی به‌شمار می‌رود. در این حالت، دلالت در نشانهٔ واژگانی جدید، به‌دلیل شباهت صوری عنصر واژگانی تازه با مدلول کلمهٔ مرجع شکل می‌گیرد. در واژه‌های ساخته‌شده با این پسوند، حضور پسوند موردبحث، به ایجاد تغییر معنایی منجز می‌شود؛ اما نوعی ارتباط معنایی بر مبنای شباهت، بین مفهوم دو واژه برقرار است؛ مانند:

- خروسو /xorɯs-u/ (برش و قطعات وسط انار که شبیه تاج خروس است)

- ترقو /təræqq-u/ (مادهٔ منفجره؛ شخص بسیار عصبانی)

- خمو /xom-u/ (آدم چاق و قد کوتاه)

- دوستو /dus-u/ (نوعی خار که به لباس می‌چسبید؛ آدم لجباز و سمج)

- عاروسو /ʔarəs-u/ (کفش دوزک)

- پنیرو /pənir-u/ (مغز هستهٔ خرما که سفید است)

۷-۱-۴. مفهوم توصیفی

گاه این وند در ترکیب با اسم یا فعل، انواع مفاهیم وصفی را با عنصر پایه یا کلمه مرجع می‌سازد و حاصل این ترکیب، معمولاً صفت نسبی و صفت فاعلی است. درباره این مورد، در بخش ۲-۴ بیشتر توضیح خواهیم داد. مثال:

- آب ترشو /ʔawtorf-u/ (آب انار، غوره یا هرنوع عصاره میوه ترش)
- چو گيرو /tʃəwɡir-u/ (فرد پیر و عصابه‌دست)
- پفالو /pofal-u/ (پف کرده و ورم کرده)
- دقو /dəqq-u/ (آدم غم‌خورک)
- کاربافو /karbaf-u/ (عنکبوت؛ حشره‌ای که کارش بافتن است)
- عرقو /ʔærəq-u/ (کسی که بسیار عرق می‌کند)
- چسبو /tʃæs-b-u/ (چسبنده)

۸-۱-۴. مفهوم معرفی

گاه عنصر مورد بحث، مفهوم معرفی را به عنصر پایه می‌افزاید؛ یعنی یک اسم نکره را به معادل معرفه‌اش تبدیل می‌کند. در این حالت، نشانه آن، امکان جای‌گزینی این وند با صفت‌های اشاره (این و آن) در گونه معیار است؛ مثلاً واژه «قالی» در جمله «برو قالی و رو بیار /θāliψu rə βiψαr/»، بر یک قالی مشخص، مورد نظر گوینده و شناخته‌شده برای دو طرف گفتگو دلالت می‌کند. چند نمونه دیگر:

- لباسو ر وردار بیار /ləbas-u rə værdar bijar/
- کفترو ر ببین /kæftər-u rə bebin/
- روسری آبیو /rusəri ʔawbij-u/
- کنار چنارو می‌بینمت /kənare tʃənar-u/

۹-۱-۴. ارزش کاربردی

اسمی که با عنصر پیوندی /-u/ ترکیب می‌شود، علاوه بر معنای شناخته‌شدگی، عموماً به شیئی اشاره می‌کند که برای شخص و در زندگی او، دارای ارزش کاربردی زیادی است و ابزاری مهم و پرکاربرد در امور روزمرهٔ وی به‌شمار می‌رود. در اینجا، ارزش کاربردی یک کالا عموماً در مقابل ارزش مادی آن قرار دارد؛ مثلاً مراد از واژهٔ «قالی» در جملهٔ قسمت (ج)، مسلماً قالی مجلسی و گران‌قیمت اتاق پذیرایی نیست؛ بلکه بیشتر، آن قالی‌ای موردنظر است که ارزش مادی چندانی ندارد و شخص به‌صورت مستقیم، روزمره و مکرر با آن در تماس است.

۱۰-۱-۴. دلالت بر بازی

کاربرد این وند در عبارتهای مربوط به بازی‌های محلی نیز بسیار معمول است و پسوند موردبحث، نشانه و گاه جای‌گزین کلمهٔ «بازی» است:

- جم‌جمو /dʒomdʒomu/

- چاری در چینو /tʃari dær tʃinu/

- از کجا زنو /ʔækoɟo zenu/

- سنگ‌شیشو /sæŋg ʃiʃu/

۱۱-۱-۴. دلالت بر غذا

کاربرد وند /-u/ در عبارتهای مربوط به غذا نیز رایج است. در این ساخت‌ها، عنصر موردبحث، معادل و گاه جای‌گزین نام «غذا» می‌شود؛ مانند:

- پیازو /pijaz-u/

- آب‌نخودو /ʔawnoxod-u/

- آب‌داغو /ʔawdawɣ-u/

- قوتو /qovett-u/

- چارشربتو /tʃarʃærbət-u/

۱۲-۱-۴. دلالت بر شخص

گاه وند مورد بحث، بر شخص نیز دلالت می‌کند؛ مانند:

- آبیو /ʔabij-u/ (دختر چشم آبی)

- بییو /bibij-u/ (دختر بزرگ خانواده)

- آغایو /ʔaɣaj-u/ (پسر بزرگ خانواده)

- زاغو /zaɣ-u/ (شخص مومشکی)

۱۳-۱-۴. جای‌گزین کسره^۱

این وند در بسیاری از عبارات‌های اضافی یا وصفی، معادل کسره است:

- سارقو بیچه /sarəq-u bætfə/ (فندق - بیچه)

- میدونو اولی /mejdun-u ʔæveli/ (میدان - اول)

- درو وسطی /dər-u veseti/ (در - وسط)

۱۴-۱-۴. ارتباط معنایی

در فرایندهای واژه‌سازی، از کلمه‌های موجود زبان، انواع معانی در طیفی از نهایت شفافیت تا نهایت تیرگی^۲ ساخته می‌شود. معانی تیره معمولاً مفهوم استعاری دارند و معانی شفاف که روی پیوستار معنا، دارای درجات متفاوت شفافیت‌اند، نوعی ارتباط معنایی را با عنصر اصلی و مرجع حفظ می‌کنند. کلمه مرجع، یکی از ویژگی‌های معنایی و معمولاً مهم‌ترین ویژگی معنایی کلمه جدید را تشکیل می‌دهد و به مفهوم واژه جدید منتقل می‌شود. نمونه ارتباط معنایی بین مرجع کلمه در پیوند با پسوند /-u/، کلمه «پیازو» (غذایی با پیاز) است که در آن، «پیاز» یکی از اجزای تشکیل دهنده مفهوم کلمه جدید است. چند نمونه دیگر:

۱. کسره عنصری است گفتاری در زبان فارسی که نمود نوشتاری ندارد و میان اجزای عبارت اضافی و وصفی، پیوند ایجاد می‌کند.

۲. در علم صرف، واژه در صورتی شفاف (Transparent) است که اجزای سازنده آن، برای درک معنا کفایت کنند. اگر معنا از طریق اجزا قابل فهم نباشد، واژه از نوع تیره (Opaque) است (افراشی، ۱۳۷۸: ۶۱).

- مغزو /mæyz-u/ (هسته یا مغز دانه‌های روغنی)
- چرخو /tʃærx-u/ (نوعی چرخ ریسندگی)
- شربتو /ʃærbət-u/ (نوعی حلوای شیرین)



صورت‌های گوناگون ارتباط معنایی در ساخت‌های مختوم به وند /-u/ بدین شرح است:
الف) ارتباط در نوع: در این حالت، واژهٔ جدید، نوعی متفاوت از واژهٔ مرجع است. مثال:

- چرخو /tʃærx-u/ (چرخ نخ‌ریسی)

- چیلو /tʃil-u/ (خرمای بی‌هسته؛ چیل = خرما)

- بادومو /badum-u/ (گیاهی خودرو از تیرهٔ بادام)

ب) ارتباط مکانی: در این حالت، واژهٔ مرجع، ویژگی مکانی واژهٔ جدید را نشان می‌دهد. مثال:

- خلو /xɒlu/ (سیب‌زمینی که در خلواره پخته شود؛ خل = خلواره)

ج) ارتباط علی: واژهٔ مرجع بر عامل یا علت در واژهٔ جدید دلالت می‌کند. مثال:

- خرفتو /xɛrɛftu/ (عدسکی در مغز گوسفند که گویند خوردن آن، باعث خرفتی می‌شود)

- بخورو /βɛxoru/ (پراشته‌ها؛ شخص به علت زیاد خوردن، چنین لقبی می‌گیرد)

د) ارتباط در حالت / شکل: در این حالت، واژهٔ مرجع، چگونگی، حالت یا شکل واژهٔ جدید را

توضیح می‌دهد. مثال:

- کاربافو /kɑrbɑf-u/ (عنکبوت)

- دم‌کجو /domkɛtʃ-u/ (عقرب)

- سوزنو / سوزنکو / $\sigma\upsilon\zeta\epsilon\nu-u$ / $\sigma\upsilon\zeta\epsilon\nu\epsilon\kappa-u$ (سنجاقک)

ه) ارتباط در رنگ: در این حالت، واژه‌سازی به دلیل هماهنگی در رنگ صورت گرفته است و

مرجع، رنگ واژه جدید را توضیح می‌دهد. مثال:

- زردو / $\zeta\alpha\rho\delta-u$ (پرنده‌ای زردرنگ)

- آبیو / $aw\beta\iota\psi-u$? (دختر چشم آبی)

- سرخو / $\sigma\omicron\rho\xi-u$ (مری، نای)

و) ارتباط صوتی: در این حالت، واژه مرجع، ویژگی صوتی واژه جدید را نشان می‌دهد. مثال:

- شرشرو / $\Sigma\omicron\rho\Sigma\epsilon\rho-u$ (صدای ریزش و شرشر آب)

- وزوزو / $vez\ vez-u$ (پرسرو صدا)

- ترقو / $t\alpha\rho\alpha\eta\eta-u$ (شخص عصبانی و زودازجادررو)

۱۵-۱-۴. موارد زاید

در مواردی، هردو صورت واژگانی با معنای مشابه، در گونه گفتاری، رایج است. مثال:

- کرک / کرکو / $k\alpha\epsilon\kappa/k\alpha\epsilon\kappa-u$ (کال)

- کل / کلو / $k\alpha\epsilon\lambda/k\alpha\epsilon\lambda-u$ (کچل)

- پیت / پیتو / pit/pit-u (بی مغز و توخالی)

- دندل / دندلو / dendel/dendel-u (سفت و غیرقابل خوردن)

نکته درخور توجه، آن است که در بسیاری از ساخت‌های ترکیبی با $-u$ ، تشخیص دادن صرفاً یک ویژگی از میان ویژگی‌های یادشده، امکان‌پذیر نیست و می‌توان در یک ساخت، مجموعه‌ای از چند ویژگی معنایی را در کاربرد عنصر موردبحث دید؛ مثلاً واژه «دیگو» یعنی دیگ کوچک و دم‌دستی و درعین حال می‌تواند برای مخاطب نیز شیئی شناخته شده باشد.

۴-۲. گسترهٔ ساختاری

همان‌گونه که در آغاز این بحث گفتیم، پسوند /-u/ در نقش اشتقاقی خود و طی فرایند واژه‌سازی، با کلمهٔ مرجع ترکیب می‌شود و درحوزه‌های معنا، مقوله یا هردو تغییر ایجاد می‌کند. حاصل این فرایند، کلمه‌ای جدید و متفاوت است و به همین علت، در فرهنگ‌لغت مربوط به آن گونه، مدخل واژگانی مستقلی به آن اختصاص می‌یابد. گسترهٔ ساختاری این وند به گونه‌ای است که می‌تواند با انواع مقوله‌های اسم، صفت، ریشهٔ فعل و... ترکیب شود و مقوله‌ای جدید بسازد. انواع تغییرهای مقوله‌ای حاصل از ترکیب /-u/ را در این بخش آورده‌ایم:

۴-۲-۱. اسم ← صفت

گاه عنصر اشتقاقی /-u/ در ترکیب با اسم، کلمه‌ای جدید از نوع صفت می‌سازد. مثال:

- علتو /ʔelet-u/ (عیناک)

- چسبو /tʃæsb-u/ (چسبناک)

در برخی واژه‌های این گروه، صفت، مفهوم فاعلی دارد و به شخص اشاره می‌کند؛ مانند:

- لکو /lok-u/ (شخص فربه)

- خفتو /xoft-u/ (شخص پر خواب)

- نمکو /nəmək-u/ (شخص بانمک)

۴-۲-۲. اسم ← اسم جدید

گاه این وند در ترکیب با اسم، در زیرمجموعهٔ آن تغییر ایجاد می‌کند و مقولهٔ اسمی جدیدی می‌سازد. در این تغییر، اسم جدید مفهومی متفاوت با اسم مرجع دارد. مثال:

- گل مرغو /golmory-u/ (گل طاووسی)

- مادرو /madər-u/ (ماده‌ای که روی سر که می‌بندد)

- قوتو /qovet-u/ (قاوت)

واژه‌های آستینو /ʔastin-u/، آردو /ʔard-u/ و چرخو /tʃærx-u/ نیز این گونه‌اند.

۴-۲-۳. عبارت اسمی / وصفی ← عبارت اسمی جدید

این‌وند در ترکیب با عبارت اسمی / وصفی، اسمی جدید می‌سازد. مثال:

- از کج‌زانو /ʔækodʒo zenu/ (اسم بازی)
- درخت کت‌کتو /dəræx kot kot-u/ (دارکوب)
- بی‌بی‌چنزو /bibi tʃenz-u/ (شخص بسیار خسیس)

۴-۲-۴. صفت ← اسم

گاه‌وند /-u/ به صفت متصل می‌شود و اسم می‌سازد. مثال:

- خرفتو /xəreft-u/ (عدسک واقع در مغز گوسفند)
- آب‌ترشو /ʔawtorʃ-u/ (آب نارنج یا هر مایع ترش دیگر)
- زردو /zærd-u/ (پرندۀ‌ای زردرنگ)

۴-۲-۵. صفت ← صفت جدید

گاه‌این‌وند در ترکیب با یک صفت، صفتی جدید با مفهومی متفاوت می‌سازد و در این حالت، کلمه جدید، مفهوم وصفی‌مشدد یا مفهوم فاعلی دارد. در ستون‌های راست و چپ، این مفاهیم را به ترتیب نشان داده‌ایم:

- آب‌دارو /ʔawdar-u/ (بسیار پر آب)
- زارو /zar-u/ (شخص زار و نحیف)
- شیرینو /ʃærbət-u/ (خیلی شیرین)
- لاغرو /laɣər-u/ (شخص لاغر)

۴-۲-۶. ترکیب با واژه‌های مکرر و معمولاً از نوع نام‌آواها

گاه‌این‌وند با واژه‌هایی مکرر که معمولاً از نوع نام‌آوا هستند، ترکیب می‌شود. این ترکیب، فرایندی بسیار زیاست و در نتیجه آن، اسم، صفت و نیز قید ساخته می‌شود. مثال:

الف) به اسم:

- دلمدلو /delmedəl-u/ (تردید)
- پخ پخو /pex pex-u//πεξ πεξυ/ (غلغلک)
- کُپ کُپرو /kop kroer-u/ (نوعی بازی)
- ب) به قید:
- پوروپورو /puru puru/ (کم کم)
- فسفسو /fes fes-u/ (آرام آرام)
- ج) به صفت:
- جیرجیرو /dʒir dʒir-u/ (آدم پرسرو صدا)
- ترترو /ter ter-u/ (شخص پر خنده)

۷-۲-۴. فعل ← اسم

- گاه این وند در ترکیب با ریشهٔ فعل، اسم می‌سازد. مثال:
- کاربافو /karbaf-u/ (از مصدر بافتن)
 - خزو /xəz-u/ (بچه‌ای که می‌تواند بخزد؛ از مصدر خزیدن)
 - چشم‌گیرو /tʃeʃ gir-u/ (نوعی بازی؛ از مصدر «گرفتن»)

۸-۲-۴. فعل ← صفت

- گاه این وند در ترکیب با فعل، کلمه‌ای جدید از نوع صفت می‌سازد. مثال:
- بخورو /bəxor-u/ (از مصدر «خوردن»)
 - ورهم‌مالو /vər hæmal-u/ (درهم‌وورهم؛ از مصدر «مالیدن»)
 - اوپزو /ʔawpəz-u/ (آب‌پز شده؛ از مصدر «پختن»)

۳-۴. گستره صرفی

تک‌واژه‌های وابسته^۱ در زبان فارسی، به لحاظ نوع تغییری که در عنصر پایه^۲ ایجاد می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی تک‌واژه‌های تصریفی^۳ و دیگری تک‌واژه‌های اشتقاقی^۴. تک‌واژه‌های تصریفی به دلیل الزام‌های دستوری، به عنصر پایه افزوده می‌شوند و در این گروه، ویژگی‌های نحوی جمله، نوع تک‌واژه را تعیین می‌کنند؛ مانند شناسه‌های فعلی و نشانه‌های جمع. تک‌واژه‌های اشتقاقی به منظور تغییر دادن مقوله دستوری (همچون /-i/ اسم‌ساز در واژه «شادی»)، ایجاد مفاهیم واژگانی جدید (همچون /-nd/ در واژه «نادرست») یا هر دو، به عنصر پایه افزوده می‌شود (غلام‌علی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸۱).

تک‌واژه وابسته /-u/ با اتصال به عنصر پایه، سبب بروز تغییر در معنا، مقوله واژگانی یا هر دو می‌شود؛ بنابراین، عنصری اشتقاقی به‌شمار می‌رود. نمونه‌های زیر، این تغییرها را در سطح واژه نشان می‌دهد:

- مخو /mox-u/ (آدم موذی) / تغییر در معنا

- چسبو /tʃæsb-u/ (چسبنده) / تغییر در مقوله؛ اسم به صفت

- پیرو /pir-u/ (مانده و چروکیده) / تغییر در معنا و مقوله

علاوه بر این، همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، این‌وند، عنصری معرفه‌ساز نیز هست؛ بنابراین، تک‌واژه تصریفی نیز به‌شمار می‌رود.

حال، با توجه به آنچه گفتیم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پسوند /-u/ تک‌واژه‌ای تصریفی است یا اشتقاقی. بررسی داده‌های مطالعه نشان می‌دهد که نمی‌توان بین موارد کاربرد این‌وند در حالت‌های اشتقاقی و تصریفی، تمایز قائل شد؛ زیرا مواردی متعدد را می‌توان یافت که /-u/ در یک صورت واژگانی و بافت زبانی واحد، نقش‌هایی متفاوت را ایفا می‌کند؛ مانند: «قالیو آبی ر وردار بیا /qalij-u ʔabi rə vər dar bijar/». در این نمونه، قالی مشخص (معرفه) با کاربرد

1. Bound
2. Stem
3. Inflectional
4. Derivational

زیاد، موردنظر است و بدین ترتیب، وند موردبحث از نوع دووجهی و دارای گسترهٔ وسیع صرفی است.

افزون بر این، داده‌های به‌دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که عنصر صرفی /-u/ وندی است بسیار زایا و فرایندی است با قابلیت بالا برای واژه‌سازی. همان گونه که دیدیم، این وند با اتصال به عنصر پایه، مجموعه‌ای وسیع از مفاهیم تازه و مقوله‌های واژگانی جدید را می‌سازد. مقایسهٔ مجموعهٔ واژگان مختوم به /-u/ با معادل آن‌ها در گونهٔ معیار نشان می‌دهد که این وند، جای‌گزین تعداد زیادی از وندهای رایج در زبان فارسی شده است. در اینجا، این وندهای جای‌گزین را همراه با مثال‌هایی برای هر یک آورده‌ایم:

الف) - چه ————— ← دشکو /dəʃək-u/ (تشکچه)، دقو /deq-u/ (غم‌خورک)

ب) - ک ————— ← صورتو /surət-u/ (صورتک)، پیچو /pitʃ-u/ (پیچک)

ج) - ه ————— ← سبزو /sæbz-u/ (سبزه)، بچه‌نو /bæʃe næn-u/ (بچه‌نه)

د) - نده ————— ← چسبو /tʃæsb-u/ (چسبنده)، خزو /xəz-u/ (خزنده)

ه) - ی ————— ← فسقلو /fesqəl-u/ (فسقلی)، پفو /pof-u/ (پف کرده)

و) - دار ————— ← علفو /ʔæləf-u/ (علف‌دار)، علتو /ʔelət-u/ (علت‌دار)، کشو

/kəʃ- / u/ (کش‌دار)

ز) - Ø ————— ← کرکو /kærk-u/ (کرک)، کلو /kəl-u/ (کل)، کتو /kot-u/ (کت)

ح) - آله ————— ← جزغو /dʒezɣ-u/ (جزغاله)

ط) - ناک ————— ← چسبو /tʃæsb-u/ (چسبناک)

ویژگی صرفی دیگر این وند، جایگاه آن روی سلسله‌مراتب وندهاست. این وند بیشتر به واژه‌های بسیط می‌چسبد؛ اما در آن دسته از واژه‌های مختوم به /-u/، همچون دیگر وندهای اشتقاقی در جایگاه پایانی و پس از همهٔ عناصر مرکب قرار می‌گیرد. مثال:

- چو + گیر + و - /tʃaw gir-u/

- کار + باف + و - /karbaʃ-u/

- دم + کج + و - /dom kəʃ-u/

به‌علاوه، این وند در مجموعهٔ وندهای اشتقاقی به‌کاررفته در سطح کلمه نیز آخرین عنصر است و در جایگاه پایانی قرار دارد. مثال:

- سوزن + - ک - و /suzənək-u/

- عارس + - ک - و /ʔarəsək-u/

مورد آخر، عمل کرد /-u/ در نقش اشتقاقی آن است. در مواردی، اشتقاق /-u/ همچون دیگر فرایندهای واژه‌سازی، با مانعی زبانی روبرو می‌شود و زایایی خود را ازدست می‌دهد. دلیل این مسئله، ممکن است وجود واژه‌ای هم‌معنا یا هم‌آوا باشد. این حالت در زبان، بازدارندگی^۱ نامیده می‌شود (شقایق، ۱۳۸۶: ۴۷)؛ مانند تغییر آوایی /ā/ به /u/ در واژه‌های «خانه»، «نانو بامبه خونه» و «نون و بوم» که به‌دلیل وجود واژه «خون»، از عمل کرد این فرایند در واژه «خان» جلوگیری شده است. عامل بازدارندگی در فرایند اشتقاق /-u/ نیز دیده می‌شود؛ مثلاً اسم خاص «جلال» طبق قاعده حذف باید به «جلو» /dʒəlu/ تبدیل شود؛ اما وجود این واژه با معنای منفی «پارچه کهنه» عاملی بازدارنده در عمل کرد این فرایند است.

۵. نتیجه‌گیری

گونه‌های زبانی رایج در منطقه‌های مختلف ایران تحت تأثیر یکدستی حاصل از نفوذ گونهٔ معیار، در مسیر کم‌رنگ‌شدن و چه‌بسا بی‌رنگ‌شدن قرار دارند. در این میان، وظیفهٔ جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و زبان‌شناسان علاقه‌مند به مطالعهٔ گونه‌ها، حفظ آثار، آداب و عاداتی است که بخشی از زندگی ساکنان پیشین یک سرزمین را تشکیل می‌دهد و کلام، بخش مهم آن است.

وند /-u/ عنصری است اشتقاقی و نیز تصریفی که باوجود کاهش دامنهٔ کاربردش، به‌ویژه در موقعیت‌های رسمی و میان‌نسل حاضر، همچنان یک ویژگی کلامی خاص گونهٔ کرمان باقی مانده است. این وند به‌دلیل گسترهٔ معنایی و صرفی - نحوی در ساختار واژگانی این گونه، نگارنده را برآن داشت تا پس از تهیهٔ یک پیکرهٔ کامل زبانی حاوی این عنصر، آن را در لایه‌های مختلف زبانی تحلیل کند. نتایج این مطالعه را در اینجا آورده‌ایم:

الف) عنصر پسوندی /-u/ با اتصال به عنصر پایه، باعث تغییر معنا در سطح واژه می‌شود. برخی مفاهیمی که این وند به عنصر پایه می‌افزاید، عبارت‌اند از: تصغیر، صمیمیت، تحقیر، فراوانی و افزونی، دارندگی، تشبیه، توصیف و معرفگی.

ب) گسترهٔ ساختاری عنصر پسوندی /-u/ به گونه‌ای است که با مقوله‌های واژگانی متفاوت ترکیب می‌شود و عناصر واژگانی جدید می‌سازد. این تغییرها شامل موارد زیر است: اسم به صفت، اسم به اسم جدید، عبارت اسمی / وصفی به عبارت جدید، صفت به صفت جدید، فعل به اسم و فعل به صفت.

ج) عنصر صرفی /-u/ وندی بسیار زایا و فرایندی است با قابلیت بالای واژه‌سازی. این وند جای‌گزین تعداد زیادی از وندهای رایج در گونهٔ معیار می‌شود و به‌علاوه، در نقش اشتقاقی، همچون دیگر وندهای اشتقاقی، در سلسله‌مراتب وندها، جایگاه پایانی عناصر صرفی را به خود اختصاص می‌دهد.

منابع

- افراشی، آرزیتا (۱۳۷۸). «نگاهی به شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژه‌های مرکب». *فصلنامهٔ زبان و ادب*. ش. ۹ و ۱۰. صص. ۶۶ تا ۷۳.
- انجم‌شعاع، محمد (۱۳۸۱). *رایج‌ترین اصطلاحات و گویش‌های مردم کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- باغینی‌پور، مجید (۱۳۸۹). «پسوند /-u/ در فارسی کرمانی و برخی گونه‌های استان کرمان». *خلاصهٔ مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران*. ش. ۱۰ و ۱۱. سمنان: دانشگاه سمنان.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۱). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر قطره.
- پورحسینی، ابوالقاسم (۱۳۷۰). *فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. چاپ دوم. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۵). *فرهنگ کرمانی*. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.

- شریفی مقدم، آزاده و مهدیه اسحاقی (۱۳۸۸). «تحلیلی معنی‌شناسی از کاربرد حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش کرمانی». *فصلنامه پژوهشی پژوهشگران فرهنگ*. س. هفتم. ش. ۲۴. صص. ۱۸۵ تا ۲۰۰.
- شریفی مقدم، آزاده و فخری سجادی (۱۳۸۹). «بررسی گویش‌نامه‌های کرمانی». *فصلنامه پژوهشی پژوهشگران فرهنگ*. س. هشتم. ش. ۲۷. صص. ۱۴۳ تا ۱۶۶.
- صرافی، محمود (۱۳۷۵). *فرهنگ گویش کرمان*. تهران: سروش.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: حوزه هنری.
- غلام‌علی‌زاده، خسرو (۱۳۸۵). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیای کتاب.
- کردزعفرانلو، عالیه (۱۳۸۲). «ساخت صورت‌های کوتاه‌شده خودمانی». *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش. چهاردهم. صص. ۱۰۹ تا ۱۲۱.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۴). «کوتاه‌کردن نام‌های خاص در زبان فارسی محاوره‌ای». *مجله زبان‌شناسی*. س. دوم. ش. اول. صص. ۴۷ تا ۵۰.
- (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۸۹). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۵۶). *اسم‌جنس و معرفه، نکره*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- معین‌الدینی، مریم (۱۳۸۱). *تحلیل مضامین اجتماعی ضرب‌المثل‌های رایج در کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- واعظ تقوی، محمدتقی (۱۳۶۶). *فرهنگ اصطلاحات کرمان*. کرمان: قائم.